

مالی! مسئله ما با روس‌ها چیست؟ چرا ما با وجود اینکه پیمان پولی مشترک با روس‌ها اجرا می‌کنیم، در نهایت باز هم با روس‌ها با درهم تسویه می‌کنیم؟ ما با روس‌ها کسر حساب جاری مزمن داریم، همیشه میزان صادرات ما به روسیه از میزان واردات ما از روسیه کمتر بوده است. راهی برای جبران آن با روش‌های س ساده نداریم چون ما صادرکننده انرژی هستیم و آنها نیز صادرکننده انرژی هستند. پاسخ این سوال پیمان پولی مشترک با ایجاد جفت ارز روبل –ریال ویک دوره اعتبار گرفتن و ال‌سی باز کردن نیست، چون شما فرض کنید اعتبار گرفتید، بعد بخواهید تسویه کنید با کدام پول می‌خواهید انجام دهید؟ شما این سؤال را درباره چینی‌ها ندارید. درباره چینی‌ها مازاد حساب جاری دارید و این مازاد را حساب می‌کنید و به امارات می‌برید.

پس اگر یک نقطه برای شروع این کارها باشد، با چینی‌هاست. وقتی توانستید این کار را انجام دهید، با هندی‌ها هم می‌توانید این تجربه را تکرار کنید، با روس‌ها هم می‌توانید این تجربه را تکرار کنید. نقطه شروع آنجاست، نه اینکه چینی‌ها خوب هستند یا مثلاً پسر پیغمبرند یا آدم‌های قابل اعتمادی هستند، به این خاطر که بیشترین مازاد حساب جاری شما آنجاست. به ترتیب لیست باید از بالا به پایین بیایید و ببینید با چه کسانی این تراز را می‌خواهید صفر کنید. بعد با روس‌ها هم واردحل دارد. درست است که با روس‌ها منفی هستید، اما با CIS که منفی نیستید، پس حالا باید بخواهید که آن کار را انجام دهید. اینجا معانی دارد. شما نمی‌توانید بگویید آقای صادرکننده به قزاقستان، من ارز شما را با قیمت ۴۰ هزار تومان می‌خرم، در حالی که او این آپشن را دارد با درهم امارات در بازار آزاد بفروشد که با قیمت ۶۰ هزار تومان است. البته این اعداد (نرخ ارزها) برای گذشته است و من نرخ‌های جدید را اعلام نمی‌کنم. پس صادرکننده این کار را نمی‌کند و شما همیشه کسری یک و نیم میلیارد دلاری دارید یا باید واردحل‌های پیچیده‌تری تعریف کنید که در آن سیستم کارشناسی ما خیلی قرار نمی‌گیرد. در نهایت چون همه اینها ذی نفعان متفاوتی دارند، شما نیاز مند تمرکزید.

امروز موفقیت روس‌ها قابل انکار نیست و توانستند تحریم‌های آمریکا را کنترل کنند. تحریم‌های امریکا علیه روسیه به هیچ وجه قابل قیاس با تحریم‌های آمریکا علیه ایران نیست. معمولاً می‌شمارند و به لحاظ تعداد می‌گویند تحریم‌ها علیه روسیه بیشتر است، اما تحریم‌های روسیه قابل قیاس با ایران نیست. بخش اصلی ساختار پرداخت روس‌ها دست نخورده باقی مانده است و به محض اینکه تحریم شبیه ایران که تحریم گازپروم بود، بر روس‌ها اعمال شد، ارزش روبل طی یک ماه ۱۲ درصد کاهش پیدا کرد. در حضور نرخ بهره ۲۱ درصد یا نرخ بهره ۱۲+ درصد حقیقی، در آن شرایط که در تمز شنیدید نرخ بهره روبل طی یک ماه ۱۲ درصد کاهش یافت؛ پس اگر چنین تحریمی بر روس‌ها هم اعمال می‌شد، آنها نیز نمی‌توانستند مقاومت کنند. اما با ایجاد کانال‌های مختلف و متنوع کردن روابط خود و خروج از کانال غرب باعث شدند که غربی‌ها هم به این نتیجه برسند که این تحریم علیه روس‌ها کار نمی‌کند. چه چیزی باعث شد که روس‌ها بتوانند این کار را انجام دهند؟ تمرکز!

شما می‌بینید در داخل ایران افرادی درباره روس‌ها با هم دعوا می‌کنند. یک گروه در پاسخ به این سؤال که چرا روس‌ها موفق شدند، می‌گویند اول اینکه روس‌ها بازگشت ارز ناشی از صادرات را جدی گرفته و دوم حکمرانی روبل و غیره است. اما گروه دومی می‌گوید دلیل موفقیت روس‌ها این است که بانک‌های ناتراز را از بین بردند و نرخ ارز را آزاد کردند. من به عنوان شاگردی که حداقل ۷-۶ سال به‌صورت پیوسته روس‌ها را از منابع روسی پیگیری می‌کنم، به شما می‌گویم نه این است و نه آن، بلکه ترکیبی از همه ابزارهاست، اما هیچ‌یک از این ابزارها بدون تمرکز قدرت شدنی نیست. شما وضعیت پرونده چین در ایران را ببینید، گرچه هیچ متولی ندارد، اما همه مسئول‌اند، همه درباره آن حرف می‌زنند، فلان کارشناس جزء فلان اداره می‌تواند پرونده‌های حیاتی شما را متوقف کند و در نهایت چیزی هم پیش نمی‌رود. اصلاً با فرض اینکه با آمریکایی‌ها هم بتوانیم مذاکره کنیم، باز هم با آمریکایی‌ها چیزی پیش نمی‌رود.

من معتقدم بخشی از توازن این است که همیشه یک برنامه ایجابی مبتنی بر انتفاع برای گفت‌وگو با آمریکاروی میز داشته باشید. با علم به اینکه آنها الان پاسخی به این نمی‌دهند، اما کارکردش این است که بفهمید آنها پاسخی نمی‌دهند. وقتی شما ابزار سنجش‌پذیر روی می‌گذارید، می‌فهمید او می‌خواهد به شما جواب بده بله یا خیر، چون منافع مذاکره‌کننده ایرانی در حداکثر ابهام است. چون وقتی توافق بعداً شکست می‌خورد، مذاکره‌کننده ایرانی مقصر خواهد بود و سعی می‌کند تا جای ممکن موضوع را مبهم و روی هوا روا کند که فردا او مقصر نباشد. مقام سیاسی که باید یک سری متغیر سنجش‌پذیر روی میز بگذارد.

شما ببینید در طی مدتی که ترامپ آمده، کارکرد دولت چهاردهم دائم این بوده که سیگنال مذاکره را در تمام سطوح و بازه‌ها می‌دهد. وقتی از همین دولت سؤال می‌کنید برنامه شما برای مذاکره چیست، اولاً از دست شما ناراحت می‌شوند و به شما می‌گویند منظورآن از برنامه این است که می‌خواهید مذاکره را عقب بیندازید. وقتی ناچار می‌شوند با شما حرف بزنند، مثلاً می‌گویند برنامه ما این است که می‌خواهیم نفت بفروشیم. در اینجا این سؤال برای شما مطرح می‌شود که مگر می‌شود با آمریکایی که می‌خواهد سه میلیون بشکه تولید نفت خود را زیاد کند و عملاً توافق با شما به ضرر این ایده است، از باب مذاکره واردشد. همه اینها قابل بحث است. وقتی کمی جلوتر می‌رویم و آنها ناچار می‌شوند یک سری سنجه روی میز بگذارند، به آنها می‌گویید این سنجه‌ها به این معنی است که اگر او گفت، باید یک برنامه‌ای برای اداره کشور داشته باشیم. برنامه شما برای اداره کشور در شرایط عدم توافق چیست؟ این خیلی مهم است. پس مذاکره کردن با آمریکا هم بدون اینکه شما برنامه رو به جلوی واقعی فارغ از تعارف و مبتنی بر تمرکز با چین یا روس‌ها داشته باشید، معنا ندارد. این را چند بار بیان کردم و یک بار دیگر نیز تکرار می‌کنم. من در مقام شِمات کردن نیستم، در مقام درس گرفتن هستم. همه کسانی که الان بر سر کارند، همه از من سن بالاتری دارند، از دید من واجب‌التعمیم هستند. خیلی‌ها استاد من در دانشگاه بودند، این را با احترام بیان می‌کنم و محض یادآوری است. در جلسه‌ای در ایام انتخابات (ربطی به گفت‌وگوی ما ندارد و صرفاً ارجاع می‌دهم و آن ایام تمام شده و الان همه باید با تمام وجود برای موفقیت دولت آقای پزشک‌یگان تلاش کنند) من از بزرگواری آن‌استم آقای پزشک‌یگان آمده بودند، پرسیدم برنامه شما برای اوقتی که ترامپ رأی بیاورد چیست؟ آن زمان بایدن بود که به نظر من بایدن و ترامپ فرقی نداشتند ولی از نظر آنها که فرق داشتند، پرسیدم برنامه برای زمانی که ترامپ می‌آید چیست؟ آن بزرگوار نگاهی به زمین کرد و گفت خیلی سخت می‌شود. فکتم این برنامه اداره کشور نیست! شما باید بگویید برنامه من این است. اگر می‌خواهید مذاکره کنید در چه حوزه‌ای است و اگر نمی‌خواهید مذاکره کنید در چه حوزه‌ای است. آن روز چون معتقد بودند امکان دارد تا آخرین لحظه ایرانی‌ها مقاومت کنند و معتقد بودند مومکرات رأی بیاورند، می‌گفتند اینها معامله می‌کنند و ترامپ معامله نمی‌کند و به محض اینکه ترامپ رأی آورد گفتند او تاجر است و می‌خواهد معامله کند.

یعنی فقط مسئله این است که چه کسی می‌خواهد معامله کند و جمله اول مهم نیست. ما در شرایط واقعی به سر می‌بریم. اینکه به مردم فشار وارد می‌شود، مصرف کالری خانوار از ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ حدود ۶۰ درصد

کاهش می‌یابد و جمعیت زیر خط فقر زیاد می‌شود، چیزهای واقعی و دردناک است. نمی‌شود با تعارف و بحث رسانه‌ای و پالس مذاکره دادن و غیره این‌ها را حل کرد. مثلاً شما می‌بینید در دولت، در شروع دولت ترامپ آنها ابتدا متن فرمان امنیتی ترامپ را نخواندند و فقط سسخرانی را گوش دادند که او گفته شما بمب هسته‌ای نداشته باشید، اوکی است و بعد همه در همه سطوح می‌گویند ما نمی‌خواهیم بمب هسته‌ای داشته باشیم. بعداً همه نه کامل آن متن، بلکه مختصر آن را می‌خوانند و می‌گویند یک چیزهای بدی در این متن گفته و ما از این به بعد مقاومت می‌کنیم. باید وقت بگذاریم و یک بار متن را بخوانیم، مگر چند صفحه است. این متن را بخوانیم و بعد اظهارنظر کنیم. مثلاً طرف به صراحت می‌نویسد موضوع من تقابل با سلاح‌های متعارف شماست. ما در اینجا بحث کنیم که این گفته تقابل با خلع سلاح متعارفاً! او یک فهرستی از کارهایی که علیه شما می‌خواهد انجام دهد گذاشته و معقول‌ترین بحث این است که حتی یک ثانیه را هم برای ایمن کردن خود در مقابل کارهایی که او می‌خواهد بکند، از دست ندهید. شما اینجا بحث می‌کنید که محتوای آن جدی بسوده یا خیر، آیا باید جدی بگیریم یا خیر. منظور او این نبود و او خود این را نمی‌گوید و شما چرا اصرار می‌کنید؟ خیلی شرایط ما خطریر است به این معنا که فرصت‌های بزرگ و تهدیدهای جدی جلوی روی ماست و کیفیت سیاست‌ورزی ما نسبت به این شرایط تا این حد خطریر قدری از اوکرائنی ۲۰۱۵ پایین‌تر است. امیدوارم ما به اوکراین ۲۰۲۵ نرسیم.

کاهش می‌یابد و جمعیت زیر خط فقر زیاد می‌شود، چیزهای واقعی و دردناک است. نمی‌شود با تعارف و بحث رسانه‌ای و پالس مذاکره دادن و غیره این‌ها را حل کرد. مثلاً شما می‌بینید در دولت، در شروع دولت ترامپ آنها ابتدا متن فرمان امنیتی ترامپ را نخواندند و فقط سسخرانی را گوش دادند که او گفته شما بمب هسته‌ای نداشته باشید، اوکی است و بعد همه در همه سطوح می‌گویند ما نمی‌خواهیم بمب هسته‌ای داشته باشیم. بعداً همه نه کامل آن متن، بلکه مختصر آن را می‌خوانند و می‌گویند یک چیزهای بدی در این متن گفته و ما از این به بعد مقاومت می‌کنیم. باید وقت بگذاریم و یک بار متن را بخوانیم، مگر چند صفحه است. این متن را بخوانیم و بعد اظهارنظر کنیم. مثلاً طرف به صراحت می‌نویسد موضوع من تقابل با سلاح‌های متعارف شماست. ما در اینجا بحث کنیم که این گفته تقابل با خلع سلاح متعارفاً! او یک فهرستی از کارهایی که علیه شما می‌خواهد انجام دهد گذاشته و معقول‌ترین بحث این است که حتی یک ثانیه را هم برای ایمن کردن خود در مقابل کارهایی که او می‌خواهد بکند، از دست ندهید. شما اینجا بحث می‌کنید که محتوای آن جدی بسوده یا خیر، آیا باید جدی بگیریم یا خیر. منظور او این نبود و او خود این را نمی‌گوید و شما چرا اصرار می‌کنید؟ خیلی شرایط ما خطریر است به این معنا که فرصت‌های بزرگ و تهدیدهای جدی جلوی روی ماست و کیفیت سیاست‌ورزی ما نسبت به این شرایط تا این حد خطریر قدری از اوکرائنی ۲۰۱۵ پایین‌تر است. امیدوارم ما به اوکراین ۲۰۲۵ نرسیم.

جناب فکری ما قبلاً یک زیست نفتی داشتیم که الان تقریباً از آن جدا شدیم. در منطقه نیز شرایط کلاً متفاوت از قبل است. برای جمع‌بندی بفرمایید در این شرایط که ما نیازمند جانیابی جدید در جهان هستیم، چه تصمیماتی را بگیریم؟

فکری اولاً ما باید سیستم جهانی را بپذیریم و تصمیم بگیریم با جهان کار کنیم. وقتی ما می‌پذیریم باید الزامات آن را بپذیریم یعنی باید ببینیم که کدام کشور، کدام بازیگر در چه حوزه‌ای آمادگی بیشترین همکاری که بیشترین انتفاع را به ما برساند، دارد. این را در داخل کشور اولویت‌بندی کنیم و تک‌تک اجرا کنیم. خیلی شاید در این مورد صحبت کردیم ولی به نظرم باز هم باید این را تکرار کرد که ما باید روابط دوجانبه با کشورهای و آن کشورهایی که به صورت بالقوه می‌توانند به ما منفعت برسانند، تعریف کنیم. نه اینکه یکسری فهرست خواسته‌هایی را روی میز خود داشته باشیم و بعد این‌ها را بسته‌بندی کنیم و به آن طرف تحویل دهیم و او انتخاب کند که کجا با ما کار کند و ما را در چه سطحی ارزیابی کند. این مدل، مدل غلطی است. در جانیابی جدیدی که باید اتفاق بیفتد، اول صحبتیم بیان کردم که باید ظرفیت‌های خود را شناسایی و بعد بهترین خریدار را برای این ظرفیت‌ها پیدا کنیم و بعد تصمیم بگیریم که با او در آن حوزه کار کنیم و این تمرکز که آقای دکتر شاکری اشاره کردند و گفتند کارشناس جزء می‌تواند یک گوشه‌کار را بخواباند، دلیل دارد. دلیل این به همان اقتصاد نفتی برمی‌گردد، چون این کارشناس جزء هراتفاقی بیفتد حقوقش را می‌گیرد. یعنی شما بدترین عملکرد یا بهترین عملکرد را داشته باشید، خیلی فرقی نمی‌کند.

موقعی که در سازمان سرمایه‌گذاری خارجی بودم، رئیس جمهور ترکیه به ایران آمد. رئیس سازمان سر مایه‌گذاری همراه ایران بود. سر میز نهار از او پرسیدم چندر حقوق می‌گیرد؟ گفت کدام ماه؟ یعنی ماه به ماه کار او ارزیابی می‌شود و بر اساس آن ارزیابی، دریافتی او مشخص می‌شود ولی ما چون یک کشور نفتی بودیم و هنوز هم هستیم، اینگونه عمل نکردیم، در حالی‌که اگر کسی تصمیمی می‌گیرد یا جایی کاری را انجام می‌دهد که این کار باعث می‌شود شما ضربه‌ای بخورید یا عدم انتفاعی اتفاق بیفتد، حداقل باید در پایان ماه نتیجه این حرکت اشتباه را ببیند، نه اینکه هیچ اتفاق نیفتد. این سیستم به این شکل الان کار می‌کند و ما ناچاریم به سمت تمرکز برویم.

در باره روسیه و چین اشاره شد. درست است که تحریم‌ها علیه ما خیلی پیچیده‌تر و عمیق‌تر از روسیه است ولی چون آمریکایی‌ها دیدند روس‌ها واقعاً به تحریم‌ها پاسخ می‌دهند، یعنی سیستم را با این مدل جدید تنظیم می‌کنند، عقب‌نشینی کردند.

از سال‌ها قبل، از دوره او آقای دکتر روحانی موضوع برقی کردن راه آهن گر مسار-اینچه‌برون مطرح بود. روس‌ها زمانی که مورد تحریم قرار گرفته بودند این پروژه را به عنوان یکی از تنفس‌گاه‌های خود می‌دیدند اما وقتی به این نتیجه رسیدند که نمی‌شود، یک کار دیگر در حوزه دیگری با چنین‌ها انجام دادند و این مسئله را حل کردند و گر مسار-اینچه‌برون را از اولویت‌های خود خارج کردند. اما آن زمان که این در اولویت روسیه بود بالا تا پایین سیستم روسیه به اینجا آمده بودند و می‌گفتند این را اجرا کنید یا تعیین تکلیف کنید، اما در ایران خیلی کار سختی بود چون هیچ‌گاه در آخر ماه نتیجه خرابکاری مدیران دولتی دیده نمی‌شد. این حداقل کاری است که می‌توان انجام داد! این یک موضوع در مسئله جانیابی است که باید ظرفیت‌های خود را شناسیم و ببینیم بهترین خریدار برای این ظرفیت‌ها چه کسانی هستند. تقریباً هم مشخص است یعنی نیازی نداریم الان پروژه‌های بزرگ مطالعاتی تعریف کنیم و با طرف‌های خارجی وارد مذاکره شویم. مشخص است ما الان نیاز داریم یک سیستم تسویه دوجانبه با چین داشته باشیم و بعد این سیستم را نباید فقط محدود به چند قلم کالای خیلی تأثیرگذار کرد. باید این را بتوانیم تا جایی که ممکن است گسترش دهیم، به همان دلایلی که اشاره کردم. من در بخشی بیان کردم چین که ریسک خرید نفت ایران را می‌پذیرد انتظارش این است که بتواند بالاترین انتفاع

را در این حوزه داشته باشد. در پروژه‌هایی که می‌خواهیم تعریف کنیم باید به سمت این برویم که کدام یک از پروژه‌ها مسئله ایران و همچنین مسئله چین را حل می‌کند، یعنی طرفین می‌توانند به یک هدف توسعه‌ای برسند. این نمونه پروژه‌ها را بیاوریم و از آدم‌ها بخواهیم، کسانی که قرار است متمرکز شوند، قرار است نوک پیکان مذاکره‌کننده باشند. روشن باشد که چه کسی است و چه کسی می‌خواهد با چنین‌ها وارد گفت‌وگو شود و چقدر این آدم که می‌خواهد وارد گفت‌وگو شود پشتیبانی داخلی دارد، نه اینکه چیزی را بیان کند و عده‌ای بگویند آنچه گفت بیخود بود.

این‌ها را که بیان می‌کنم این اتفاقات افتاده و خطرات روابط است، منتها به جز نیات اشاره نمی‌کنم اما این‌ها در روابط خارجی ما اتفاق افتاده است. بنابراین با همه اتفاقاتی که افتاد، می‌توانید یک روابط دوجانبه قابل اتکا با چین تعریف کنید، همین در روسیه اتفاق می‌افتد.

من اینجا از آقای دکتر شاکری اجازه می‌گیرم و از ایشان فاصله می‌گیرم که بریکس و شانگهای را اشاره کردند. همین روسیه اول روابط دوجانبه را مستحکم می‌کند و بعد از ابزار بریکس و شانگهای استفاده می‌کند، یعنی شما باید اول دوجانبه را به هر یک از کشورها به یک نقطه قابل اطمینان برسانید که حداقل ظرفیت‌ها را بشناسید و فعال کنید، بعد با کمک گرفتن از این ابزارهای چندجانبه می‌توانید انتفاع خود را در حوزه دوجانبه و هم در حوزه کلان کشوری افزایش دهید. این‌ها اتفاقاتی است که باید در رابطه با کشورهایی مثل چین، روسیه و هند اعمال شود که می‌توانند با ما منافع مشترک داشته باشند. ما خیلی اشتراک منافع زیادی با همدیگر داریم که این‌ها هم شناخته‌شده است. نیاز نیست همه دنبال مطالعه کردن بقیتم، بلکه شناخته‌شده است. باید این‌ها را فعال کنیم، این اقدام دومی می‌شود که باید انجام شود.

الان این مزاحم دارد، یعنی چنین تحرکی اگر شکل گیرد قطعاً مزاحم دارد. آن مزاحم را قدری عاقل فرض کنیم که آن هم هزینه‌فایده برای ایجاد زحمت می‌کند یا برای ایجاد موانع هزینه‌فایده می‌کند. وقتی چنین عقلی را برای او هم قائل شویم حالا می‌توانیم برنامه‌ای برای رویارو شدن داشته باشیم یا در آینده خیلی دور بر اساس تعریف منافع مشترک حرکت کنیم اما اگر اینطور نباشد یعنی این قسمت‌های اصلی که الان در دسترس داریم و می‌توانیم کار انجام دهیم، این کار‌ها را متوقف نگه داریم و بگوییم باید مزاحمت آن را رفع کنیم، اصلاً نمی‌توانید به او بگویید چه چیزی را رفع کند و بعد بگویید چرا باید این کار را انجام دهد. این را باید از خود برسیم که چرا او باید رابطه ایران و چین را تسهیل کند؟ رابطه ایران و روسیه، رابطه ایران و هند، رابطه ایران با بحرین را تسهیل کند؟ یعنی فقط منظور قدرت‌ها نیستند. چرا او باید چنین کاری کند. وقتی خود ما نمی‌توانیم این سؤال را جواب دهیم چه انتظاری داریم او چنین کاری را جلو ببرد. برای او هم قدری عقل و منطق قائل شویم و بعد بگوییم پس ما باید اول ظرفیت‌هایی را فعال کنیم که این ظرفیت‌ها به نقطه‌ای برسد که طرف مقابل که مزاحمت ایجاد می‌کند هزینه‌فایده‌کند و روی ایجاد مزاحمت هزینه بیشتر می‌شود؛ کاری که برای روسیه کرد. معصوم فرمایند خدا رحمت کند کسی که قدر و جایگاه خود را بشناسد. قطعاً ما از نظر اندازه، اندازه روسیه نیستیم ولی چون به آن اندازه نیستیم پس هزینه ایجاد کردن ما به نیفتی می‌شود که در روابط با دیگران برای او اتفاق می‌افتد. پس آن طرف مقابل ما یعنی کسی که الان در خط تخاصم با ماست، آن کار را نمی‌کند. این مسیر روشن و شناخته‌شده است. نقاطی که باید این اتفاق بیفتد شناخته شده است. فقط چند گام اساسی می‌خواهد. گام اول اینکه ما تصمیم بگیریم چنین سیستمی را فعال کنیم و گام دوم این است که مدلی از تمرکز را ایجاد کنیم که این تمرکز نگاه کردن به ما کمک کند موانع داخلی از سر راه ما کنار ببرد.

سومین گام این است که بتوانیم این همه ابزارها استفاده کنیم، یعنی اگر ابزار داریم آن را بی‌دلیل از دست ندهیم و بتوانیم از ابزارهای خود در این حوزه‌ها استفاده کنیم و بحث منافع که در صحبت‌ها مطرح شد، بتوانیم آن‌ها را کنترل کنیم و اجازه ندهیم اخلال در این مسیر ایجاد کند. نهایتاً اینکه مذاکره حقوقی بخواهیم، به تصمیم بستگی دارد. یعنی وقتی احساس کردیم در چنین موقعیتی توانستیم کشور را قرار دهیم آن موقع ممکن است شرایطی ایجاد شود که بتوانیم حتی با آن دشمنی که الان وجود دارد و اعمال دشمنی می‌کند، ابتدا مدلی از کاهش تخاصم و در بلندمدت مدل‌های جدید مواجهه را دنبال کنیم. این مسیری است که من فکر می‌کنم نهایتاً در این مسیر حرکت کنیم.

آقای دکتر شاکری جنابعالی موضوع تمرکز را مطرح کردید، برای این تمرکز نیاز به ساماندهی ساختار جدید یا ساختارهای فعلی یا واگذاری قدرت داریم؟ تعیین مسئول پرونده باید داشته باشیم که سابقاً برای چین داشتیم با تغییراتی در دستگاه‌ها مثل سازمان برنامه و حتی معاون اول ریاست جمهوری نیاز است یا با همین بروکراسی فعلی هم می‌توان کار را انجام داد؟
شاکری روندی که جلو رفتیم این است که ساختار جمهوری اسلامی ایران یک ساختار سراسر سلب شده است، یعنی تعداد بیشمار تر مز دارد. این ساختار سراسر سلب ناشی از یک توازن بسیار منکثر قواست، یعنی قدرت در تهران کاملاً نامتمرکز، بسته‌بندی شده و گروه گروه است. هر پرونده و نه فقط پرونده سیاست خارجی، بین گروه‌های مختلف کاملاً توزیع شده است. روی هر پرونده‌ای



دست بگذارید حداقل ۸-۷ متولی می‌توانید پیدا کنید که در حالت عادی کاری نمی‌کنند و اگر یکی از آن‌ها کاری کند گروه‌های دیگر جلوی او را می‌گیرند. یک نکته وجود دارد که نمی‌توانیم فقط درباره سیاست خارجی حرف بزنیم، به خصوص در لحظه‌ای که هستیم یک توتل مابین برنامه توسعه و سیاست خارجی وجود دارد، پس ذات برنامه توسعه شما در اینجا اهمیت دارد. در اینجا مدل زیست نفتی سازمان برنامه این نقش را ایفا می‌کرد، یعنی جایی بود که سازمان برنامه با لاسر بودجه ایستاده بود و از محل تخصیص بودجه جاری رفتار دستگاه‌ها را در جهت توسعه کنترل می‌کرد. ایده‌قانون سازمان برنامه و بودجه این بود. وقتی نفتی و پولی وجود ندارد عملاً کارکرد این سازمان که بنا بود با آن مازادی که دارد رفتار بقیه را کنترل کند، به اینجا رسید که کسری بودجه را از کجا تهیه کنیم. یعنی الان بخشی از مشکل خود سازمان برنامه و بودجه است که بودجه ندارد، برنامه ندارد و تنها باقی مانده است. بنابراین مدلی که قبلاً داشتیم که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و سال‌های پس از انقلاب با آن تمرکز اعمال می‌کردیم از دست رفته است. تمرکز امنیتی که در شعام اجرا می‌شد عملاً در طی این سال‌هایی که شعام ضرب کارشناسی گلبی را ندارد، کار نمی‌کند و این هم از دست رفته و عملاً ما بیش از تمرکز در یک پرونده نیاز داریم. ما نیاز به یک تمرکز سیاسی داریم. قبلاً این گونه بود که پرونده بین گروه‌های مختلف توزیع شده بود و به هرکسی یک‌دهم اختیار می‌رسید و می‌گفت به این اندازه پاسخگو هستم. بعد ما بنیان تمرکز را با هماهنگی پاسخ دادیم که هرکسی آن یک‌دهم را هم پاسخ نمی‌دهد و همه به یک شورای مهمی ارجاع می‌دهند که در یک پرونده تا ۵ شورا هم می‌توانید داشته باشید.

مثلاً در موضوع هسته‌ای شما چندین بنگاه می‌توانید معرفی کنید که این‌ها برای موضوع هسته‌ای متولد شدند. این وضعیت نمی‌تواند ادامه یابد. ادامه این وضعیت در مرکز که ناشی از عدم توازن قوا در مرکز است به جاهای خطرناک‌تری در موضوع توزیع قدرت‌ها در استان‌ها رسیده است، یعنی همین وضعیت نامتمرکز را از اینکه است نامتمرکزتر کنیم و درنهایت کارکرد سلولی مثل آن پیدا می‌کند که هر نفر بخشی از حاکمیت می‌شود و خیلی هم مدرن به نظر می‌رسد اما تصمیمی گرفته نمی‌شود.

الان من در موضع قبل از این هستم که بگویم تمرکز از کجا باید شروع

شود. بحث من این است که تمرکز با عدم تمرکز باشد. یعنی بخشی از

حاکمیت به دلیل بحران ایده در تهران به این نتیجه رسیدند همین که وجود

دارد متمرکز است و باید نامتمرکزتر شد در حالی‌که همه اختیارات اصلی

خود را داده رفته؛ یعنی در حوزه صادرات اختیارات خود را داده رفته،

حتی صادرات نفت خود را که عملاً متمرکز نیست را نامتمرکز کرده، در

حوزه خلق پول و ریال همه چیز را متمرکز کرده است، در بازار بین بانکی

رفتار بانک مرکزی جبرا فارغ از اینکه چه کسی بر سر کار باشد در ادامه

بقیه حرکت می‌کند.

باید بدانیم سیستم بدون تمرکز به جایی نمی‌رسد. روسیه‌ای که از روسیه

«وریس پلشین» به روسیه پوتین رسیده، این از تمرکز به دست آمده است.

مدل چینی‌ها هم به همین ترتیب بود. عریستان مدل تمرکز را انتخاب کرده

است. آمریکایی‌ها تمرکز را انتخاب کردند. اروپایی‌ها ناچار خواهند بود

تمرکز را انتخاب کنند، مسئله اینجاست، جمله آقای خراطیان وادام می‌گیرم

که ثانیه‌ها مهم است، نه فقط برای ما بلکه برای همه ثانیه‌ها مهم است،

حتی آمریکا که کشوری است که با توجه به اینکه وابستگی نفتی ندارد،

وابستگی انرژی به خارج از خود ندارد، بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در

جهان است و واقعاً نقاط آسیب‌پذیر سیاست خارجی بسیار اندکی دارد.

جمله‌ای می‌گویم، اینکه معمولاً آمریکا مستقل به لحاظ انرژی و فرعون

است، یعنی هیچ محدودیتی خارجی جدی ندارد اما برای همین آمریکا

ثانیه‌ها مهم است، چون دو نیل از آدم‌ها مواجه است که توانستند در

۳۰ سال اول زندگی خود درایبی کسب کنند. آن نسل بزرگ شده، به نقطه

میاناسالی رسیده، بحران میاناسالی دارد، بحران پاسخگویی به هزینه‌های

نسل پایین و بالای خود را دارد، از مدل توسعه مبتنی بر فناوری‌های تک

هم بی‌بهره است و باید به آن‌ها پاسخ دهد. پس باید هرچه زودتر بخشی از

توان تولید را جابه‌جا کند. بعد دیگر نمی‌تواند با ابزارهای تولید به صورت

پولی، کنترل تورم به معنی کنترل هزینه خانوار کند. اولاً آن ابزارها کنترلی

بسر هزینه مواد غذایی و انرژی ندارند و ثانیاً آن ابزارها در نرخ بهره بالا

باعث می‌شود میزان قسط پرداختی خانوار افزایش یابد. این برای آن‌ها،

برای اروپایی‌ها مهم است.

تنها کسی که به نظر می‌رسد ظاهراً زمان برای او اهمیت ندارد و سر خود

را پایین گرفته تا ماشین‌هایی که تند تند می‌روند از طرفین بگذرند تا ببیند

در خیابان می‌ماند یا خیر، ما هستیم. ماشین‌های زیادی هم در یک سال

گذشته به مازده‌اند. واضح است با سر پایین گرفتن موضوع حل نمی‌شود.

باید بپذیریم که ایده‌ها از آدم‌ها مهم‌ترند. ایده‌ها هم ما را انتخاب می‌کنند،

با تغییر آدم‌ها مشکل حل نمی‌شود اما برای تولد ایده نیاز به تمرکز دارد.

من همه این موارد را بیان کردم، کاملاً در ذهن خود مطمئنم خدای مهربان

کمک خواهد کرد، چون آن چیزی که جمهوری اسلامی ایران بابت آن

ضربه می‌خورد، اشتباه‌ها نیست، بلکه بخش مهمی بر سر آن چیزهایی

است که روی آن شرافت دارد و به خاطر همان رویش فشار آورده می‌شود.

اما درنهایت انتخاب‌های اشتباه ما قدری از میزان عادی بیشتر است و

من امیدوارم مسیر متفاوتی را پی بگیرد، مسیر متفاوت به معنای آدم‌های

جدید نیست، به معنای فکرهای جدید است.